

## نقش سادات در گسترش تشیع در قزوین (در قرون نخستین اسلامی)

### اصغر کریم خانی

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### دکتر محمد سپهری (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### دکتر ستار عودی

دانشیار و عضو هیئت علمی دایره المعارف بزرگ اسلامی

## تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۳

### چکیده:

علی‌رغم کثرت مطالعات و پژوهش‌های تاریخی صورت گرفته درباره قزوین، هم‌چنان ناگفته‌های بسیاری درباره دگرگونی‌های فکری و فرهنگی و گرایش مردم این شهر به تشیع در قرون نخستین اسلامی با توجه به «دارالسنه» بودن قزوین وجود دارد. سوال محوری پژوهش حاضر این است که سادات چه نقشی در گسترش تشیع در قزوین در قرون نخستین اسلامی داشته‌اند؟ مطابق یافته‌های این پژوهش، تشیع در این شهر در ابتدا به سبب حضور بعضی از صحابه و تابعین که به ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) علاقه وافری داشتند وارد شهر قزوین گردید و مردم قزوین از این طریق با تشیع آشنا شدند. در ادامه نوع حکومت امویان و طمردم این شهر به تشیع گردید. در این میان سادات جعفری نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش تشیع در قزوین داشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** قزوین، دارالسنه، سادات علوی، امامزادگان

**مقدمه:**

ورود اسلام به ایران از بزرگترین و مهم ترین حوادث تاریخی مردم این سرزمین به شمار می رود. با ورود اعراب به ایران، دین اسلام نیز وارد شهرهای ایرانی گردید و ایرانیان درصدد پذیرش آن برآمدند. در این بین قزوین از شهرهایی است که دو بار توسط مسلمانان فتح گردیده است؛ بر اساس منابع تاریخی قزوین در سال ۲۴ ق به دست مسلمانان در دوره حکومت خلیفه سوم، عثمان (۳۵-۲۳ق) گشوده شد. این شهر در ابتدا به صورت یک پایگاه نظامی و به عنوان مکانی که وظیفه دفاع در برابر مهاجمان شمالی را بر عهده داشت، ایفای نقش می کرده است، اما موقعیت قزوین و قرار گرفتن در مسیر راه های مواصلاتی و مهم و همچنین قرار گرفتن در یک دشت حاصلخیز از نظر کشاورزی این شهر را در طول تاریخ به یک شهر مهم تبدیل کرد. اهمیت این شهر در دوره اسلامی به سبب واقع شدن در ثغر اسلام و هم مرز بودن با مهاجمان دیلم، توجه ویژه خلفای اسلامی و حاکمان مرکزی را به خود جلب کرده و آن را معروف به «دارالسنه» کرد.

بر اساس گزارش های تاریخی، با فشار امویان بر سادات علوی در عراق، آنان به مناطق شمالی ایران از جمله قزوین مهاجرت کردند که وجود امامزادگان بی شمار در قزوین خود گواه بر این مطلب است. حضور سادات، در این شهر، نقش مهمی در آشنایی آنها با مبانی مکتب تشیع ایفا

کرده است. اگر چه شیعیان در ابتدا در این شهر در اقلیت بودند، اما با قدرت گرفتن علویان در مناطق شمالی ایران، شیعیان قزوین خود را در پناه قدرت سیاسی-نظامی علویان قرار دادند و توانستند از حالت تقیه خارج شوند. درچنین شرایطی، دستگاه خلافت به شدت از قدرت گرفتن شیعیان نگران شد و تمام تلاش خود را صرف درگیری میان شیعیان و اهل سنت نمود. قدرت گیری شیعیان در قزوین در قرن سوم، شخصیتی مانند: ابن ماجه ی سنی مذهب را چنان نگران ساخت که او را مصمم به مهاجرت از قزوین کرد.

#### ۱. پیشینه پژوهش

بررسی های صورت گرفته نشان می دهد که تاکنون اثری که به صورت مستقل به نقش سادات در گسترش تشیع در قزوین پردازد، تالیف نشده است. با این حال، در میان حجم وسیعی از تالیفات درباره تشیع در ایران، دکتر رسول جعفریان، در کتاب تشیع در قزوین به صورت محدود به حضور سادات جعفری در قزوین پرداخته است. وی در اثر دیگر خود با عنوان تشیع در ایران از آغاز تا صفویه، به حضور محدثان، متکلمان و اصحاب قزوینی ائمه معصومین(ع) اشاره کرده است. وجه برتری پژوهش حاضر آن است که از سادات به عنوان یک عنصر اصلی در گسترش تشیع در قزوین یاد کرده و در این راستا ضمن تبیین حضور آنها در قزوین، به بررسی نقش سادات جعفری در تغییرات فرهنگی این شهر پرداخته است.

## ۲- ورود علویان و سادات به ایران

از سال (۴۱ ق) شیعیان و محبین امیرالمومنین (ع) توسط معاویه وجانشینان وی، خلفای بنی امیه- مروانی، به شدت مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند؛ چونانکه بعد از جریان عاشورا (۶۱ ق) سخت گیری ها بر سادات علوی و شیعیان دو چندان شد. در چنین شرایطی سادات و علویان ناچار به هجرت به سوی ایالات دور دست مانند: مراکش و الجزایر در غرب، یمن و عمان در جنوب و ایران شدند. از این رو یکی از عوامل مهم در ورود و گسترش تشیع در ایران و خاصه در قزوین در قرون نخستین اسلامی، ورود سادات علوی به این منطقه می باشد (Newman, Anderow J; 2000, p371). این افراد، عمدتاً شیعه بوده‌اند<sup>۱</sup>، گرچه به طور بسیار نادر، افرادی که حتی ناصبی بوده‌اند<sup>۲</sup>، یافت می‌شده‌اند (ابن عنبه، ۱۹۶۱، ص ۷۱-۲۵۳-۲۵۱).. این مهاجرت ها از دوره حجاج شروع شد و در زمان عباسیان به سبب قیام های که از سوی علویان برپا می شد و بیشتر با شکست مواجه می گشت، شتاب بیشتری داشت. در کنار نامنی شهرهای کوفه-مدینه و مکه برای سادات و علویان، قلمرو جغرافیایی ایران از چند نظر دارای جذابیت و کشش بود؛

---

<sup>۱</sup> - شیعیان آنها نیز همگی بر مذهب اثنی عشری نبوده، بلکه بسیاری از این سادات علوی شیعه زیدی بودند، چرا که شیعیان زیدی در مقابل شیعیان اثنی عشری اعتقادی به تقیّه نداشتند و قیام به سیف یکی از ویژگیهای امام زیدی شمرده می شد. به هر روی سادات زیدی و امامی، همگی در ایران فضایی شیعی ایجاد کرده‌اند.

<sup>۲</sup> - طبعاً سادات فراوانی بر مذهب اهل سنت بوده‌اند. عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب نقض نوشته است: و علوی اصلی، الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود و اگر نه باری زیدی. برای آگاهی بیشتر در این باره (ر.ک: عبدالجلیل قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶).

### ۳. دلیل ورود سادات به ایران

۲-۱. مناطق شمالی ایران - گیلان و مازندران- (طبرستان) و کوهستانها و سرزمین های دور افتاده خراسان مکان امنی برای علویان به حساب می آمد (حکیمیان، ۱۳۴۸، ص ۴۶). بنابراین امویان و بعدها عباسیان که مرکز حکومت آنها شام و عراق بود به علت دوری و صعب العبور بودن راه ها نمی توانستند این مناطق را به خوبی تحت نظارت و کنترل خود در بیاورند. از این رو از میان علویانی که در قیام نفس زکیه ۳ و برادرش ابراهیم یا زید بن علی ۴ شرکت کرده بودند می توان به یحیی بن زید و یحیی بن عبدالله اشاره کرد که بعد از شکست قیام، به نواحی شرقی ایران متواری شدند (ابوالفرج اصفهانی، [بی تا]، ص ۳۸۷). پس از یحیی بن عبدالله، علویان زیادی به طبرستان آمدند و تشیع در آن جا روز به روز گسترش یافت و مردم آنجا

---

<sup>۳</sup> - ابو عبدالله محمد «نفس زکیه» و ملقب به «صریح قریش» است در سال ۱۰۰ هـ ق به دنیا آمد. پدرش عبدالله فرزند حسن مثنی و نوه امام حسن مجتبی علیه السلام است. مادرش هند دختر ابی عبیده بن عبدالله بن زمعه... است و چون مادران و مادر بزرگ های محمد هیچکدام کنیز نبودند، برای همین هم لقب صریح قریش داشت. محمد را از جهت کثرت زهد و عبادت و فقه و دانایی و شجاعت و کثرت فضائل "نفس زکیه" می گفتند. نزدیکان و بنی الحسن نیز از باب این که او همنام پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و بین دو کتف او خال بزرگ سیاهی بود، عقیده داشتند که او مهدی اهل بیت علیهم السلام است. (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۲۳۳)

<sup>۴</sup> - قیام زید بن علی قیامی به رهبری زید بن علی بن الحسین بر ضد حکومت بنی امیه که در صفر سال ۱۲۲ ق در زمان حکومت هشام بن بدالملک مصادف با دوره امامت امام صادق (ع) رخ داد و به کشته شدن زید و بسیاری از یارانش انجامید. امام صادق (ع) در این قیام با زید همراهی نکرد. در تحلیل دلایل و تفسیر رویکرد امام ششم شیعیان درباره این قیام و اینکه موضع امام سیاست و تدبیر بوده یا از باب عدم تأیید قیام بوده و یا دلایل دیگر در میان عالمان شیعه اختلافاتی وجود دارد. (عمری نسابه، ۱۳۸۰، ص ۳۵۳)

نخستین بار بوسیله علویان پذیرای اسلام شدند، تا اینکه در نیمه قرن سوم هجری حکومت علویان طبرستان به وسیله حسن بن زید علوی<sup>۵</sup> تسکین شد. بنابراین وجود امنیت در ایران مخصوصاً در نواحی شرقی عامل مهمی در ورود علویان بود<sup>۶</sup>

۲-۲. عامل دیگری که سادات و علویان را به فکر مهاجرت انداخت، دستیابی به شرایط بهتری برای زندگی بود. اسلام دینی بود که برای رفع سختی زندگی مسلمانان از همان اولین سال های ظهور خود آنها را بزرگتر از آب و خاک پنداشته بود و به آنان گفته بود که هجرت راهی است برای بهتر زیستن، زیستی که در آن هم دنیا هم آخرت آدمی مورد توجه قرار گیرد. انسان مسلمان همواره از هجرت به عنوان یک روش، جهت زندگی بهتر استفاده می برد. ایران از جنبه های مختلفی بسترهای لازم را در این راه در اختیار سادات و علویان می گذاشت. بطور مثال: پیوندها و قرابت های نسبی سادات و علویان با حضرت علی (ع) و پیامبر (ص) از یک سو، سابقه مظلومیت، قیام و انقلاب های این خاندان علیه خلفا و حکام جور، از سوی دیگر، علویان و سادات را در نگاه ایرانیان به انسانهای پاک و مقدس تبدیل کرده بود. چنانکه «ظهیرالدین

---

<sup>۵</sup> . حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن زید بن حسن ملقب به داعی کبیر و داعی اول (زاده نیمه نخست قرن سوم هجری قمری) از سادات حسنی اهل مدینه بود که از حجاز به ری کوچ کرد. وی پس از درخواست اهالی طبرستان در سال ۲۵۰ هجری قمری قیامی را در این منطقه رهبری نمود که موجب بنیان نهادن حکومت علویان طبرستان گشت. وی پس از چندین نبرد علیه طاهریان توانست بر سراسر کوهستان و دشت های طبرستان مسلط شود، پس از آن نیز در جنگ هایی با عباسیان و صفاریان مواجه شد. (ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۹۴)

<sup>۶</sup> چنانکه «ابن اسفندیار» در این باره می گوید: «... در این وقت به عدد اوراق اشجار، سادات علویه و بنو هاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت او رسیدند؛ در حق همه مبرّت و مکرمّت فرمود و چنان شد که هر وقت پای در رکاب آوردی سیصد نفر علوی گرداگرد او بودند». (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۹۰)

مرعشی» در این باره می نویسد: « چون اصفهبدان مازندران در اوایل \_ که قبول اسلام کردند\_ شیعه بودند و با اولاد رسول (ص) حسن اعتقاد داشتند سادات را در این ملک مقام آسان تر بود» (مرعشی، ۱۳۴۵، ص ۱۲). این نگاه ها و عملکردها بود که سادات همه جا حرمت داشتند. و هر که به جای می رفت اگر می شنید سید شریف یا پرهیزکاری هست به دیدن او تبرک می جست (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲۶) و اگر سیدی در قیام شکست می خورد یاد و خاطره اش به افسانه ها می پیوست. چنانکه در آن سالی که یحیی بن زید در خراسان کشته شد در آن سال تمام فرزندان پسری که متولد می شدند نامش را یحیی می گذاشتند (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۱۴۶).

۲-۳. عامل دیگر سکونت سادات و علویان در مناطق مختلف ایران، رهنمودهای ائمه (ع) بوده است. سادات و علویان برای کارهای خود با امام زمان خود مشورت می کردند.<sup>۷</sup> حتماً یکی از اموراتی که مورد مشورت امام قرار می گرفته است مسئله هجرت و سکونت و کار و معیشت بوده است. در برخی موارد نیز ائمه خود کسی را که فرمانبری و اطاعتی داشت، امر به سکونت در منطقه ای می کردند تا بدین وسیله عاملی برای ترویج افکار شیعه باشند. نمونه ای از این

---

<sup>۷</sup> - عبدالله محض نوه امام حسن، وقتی نامه ابو سلمه خلیل وزیر خلیفه عباسی دریافت کرد برای مشورت به نزد امام جعفر صادق رفت. امام وی را از همکاری با ابو سلمه بر حذر داشت و گفت که با این کار پسر محمد را به کشتن می دهی. او از حرف امام ناراحت شد و گفت که نصیحتش بوی حسادت می دهد و امام دوست ندارد محمد بن عبدالله محض به خلافت برسد. یعنی حتی اگر امام را به عصمت قبول نداشتند به بزرگی شأن و مقام قبول داشتند و با او مشورت می کردند.

اشخاص، فردی به نام «علی بن حسن بن حسین بن حسن افطس» بود. او- حسن افطس نوه امام سجاد بود- اهل علم و فضل بود. امام جواد(ع) به وی فرمودند: «در شهر دینور سکونت کند، پس اطاعت کرده ساکن شد و به علی دینوری معروف شد» (ابن عنبه، ۱۳۴۷، ص ۱۹۲). نسل او در آنجا ماندند و معروف به سادات دینوری بودند.

۴-۲. یکی دیگر از مهمترین عوامل ورود سادات به ایران، ورود مبارک حضرت علی بن موسی الرضا(ع) به این سزمین می باشد. گرچه باید گفت بعد از قیام های نفس زکیه، برادرش ابراهیم، زید بن علی و قیام عبدالله بن معاویه، که در ابتدا به پیروزی در ایران دست یافتند، علویانی که در این قیامها بودند بعد از شکست، به دلیل ترس از حکومت و یا جذب نیرو برای ادامه دادن حرکت خود وارد ایران شدند. به دنبال آنها گروه های از سادات و علویان وارد ایران شدند.

همان گونه که اشاره شد، یکی از مهمترین ادوار ورود سادات به ایران، ورود امام رضا(ع) به ایران می باشد. بیست و پنج سال بعد از قیام یحیی بن زید، آنگاه که امام رضا(ع) به ولایت عهدی برگزیده شد، برادران و نزدیکان آن حضرت رو به سوی ایران نهادند. آنان به شوق دیدار با امام رضا(علیه السلام) از مدینه به سوی مرو رهسپار شدند که در میانه راه شمار زیادی از علاقه مندان امام رضا(ع) نیز به آنان پیوستند. شمار این گروه وقتی به دروازه شیراز نزدیک شد، به چند هزار نفر می رسید. مرعشی در این باره می نویسد: «آوازه بیعت مامون با حضرت رضا،



باعث این شد که سادات که همیشه در فشار بودند، روی به طرف ری و عراق نهادند (مرعشی، ۱۳۴۵، ص ۱۲۳)

این سادات از بنو اعمام و برادران و تمامی حسینی و حسنی بودند (همان، ص ۱۲۷). از این گروه کثیری از علویان و سادات که به دنبال جریان ولایت عهدی امام وارد ایران شدند، می توان به حضرت معصومه (س)، احمد بن موسی بن جعفر (ع) معروف به شاه چراغ، یکی از نواده های امام محمد باقر (ع) - مدفون در مشهد اردهال کاشان -، ابراهیم بن موسی بن جعفر معروف به شاه ابراهیم که اکنون در قم مدفون می باشد، اشاره کرد. (ابن طباطبای، ۱۳۷۲، ص ۱۵).

بنابراین ساداتی که بعد از شنیدن ولایت عهدی امام به ایران می آمدند با شنیدن خبر شهادت امام در مناطق مختلفی از ایران پراکنده شدند. مرعشی در این باره می نویسد: «چون این دسته بیست و یک نفری به ری رسیدند از واقعه قتل و شهادت حضرت رضا (ع) بوسیله مامون که به مکر و حيله آن حضرت را شهید کرده بود مطلع شدند. لاعلاج برای حفظ خودشان پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان و نواحی اطراف آن بردند. بعضی ها در آنجا شهید شدند و مزار و مرقدشان معروف است و بعضی ها در همان جا توطن و اتباع ایشان باقی است»<sup>۸</sup>.

---

<sup>۸</sup> - مولانا اولیاء الله هم در این باره می نویسد: «چون خبر غدیری که با امام رضا کرده به راه به سادات رسید، هر جا که بودند، پناه به کوهستان دیلمان و طبرستان و ری نهادند. بعضی را همین جا شهید کردند و مزار ایشان باقی است و بعضی وطن ساخته همین جا مانده ...» (ر.ک: آملی، ۱۳۴۸، ص ۸۴)

علاوه بر دلایل فوق و تعاملات سادات و علویان با ایرانیان، عوامل دیگری را نیز می توان ذکر کرد که به علت طولانی شدن بحث خوداری می کنیم. با توجه به آنچه بیان گردید، با آگاهی از محل های که مهاجران علوی آن را برای سکونت انتخاب کردند و وجود مزار و سنگ نوشته های یافت شده از سادات در نواحی مختلف ایران، می توان به شناخت نفوذ شیعه در ایران پی برد. گرچه وجود سادات در قرون نخستین اسلامی در یک شهر به معنای این نیست که آن شهر تماماً شیعه بوده، بلکه به معنای آن است که در این شهر زمینه های خوبی برای رشد شیعه وجود داشته است. در عین حال بنیه تشیع را در این شهرها تقویت می کرد. از سوی دیگر، معمولاً این افرادی که برای آنها مقبره ای ساخته شده و مردم برای زیارت و تقدس رو به سوی آنها می آوردند، جزو شخصیت های مهم علوی بودند. لذا از همان دوران دارای احترام بودند. از آنجایی که این افراد دارای گرایشات شیعی بودند، مطمئناً در مردمان مجاور آن منطقه، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ مذهبی تاثیر می گذاردند. از بین این امامزادگان گروه کثیری در قزوین رحل اقامت گزیده اند که اکنون برای آنها مقابری وجود دارد. بیان این نکته لازم است که از سده اول هجری تا سوم هجری هیچ آرامگاهی در ایران که بتوان تاریخ معینی به آن نسبت داد، باقی نمانده است. شاید بتوان تدفین هارون الرشید در خراسان را آغازگر سنت آرامگاه سازی دانست که خود زیربنای تکوین بزرگ ترین بنای آرامگاهی ویژه ی شیعیان در مشهد بود (غروی نائینی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). بعد از اینکه امام رضا(ع) در ماه صفر سال ۲۰۳ در قبه (گنبد) معروف به هارونیه

مدفون شدند، مقبره هارون تحت الشعاع قبرمبارک امام رضا(ع) قرار گرفت(عطاردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۸).

#### ۴. حضور سادات در قزوین

قزوین یکی از مناطق مهم مهاجرت و آمد و شد سادات و علویان در قرون نخستین اسلامی بوده است. این شهر به دلیل دارا بودن موقعیت سوق الجیشی، نقش بسیار مهم و حیاتی در مهاجرت داشته است و از همین روی است که با استیلای حسن بن زید، داعی کبیر، بر طبرستان، قزوین نیز تحت پوشش امارت وی در آمد(ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص ۲۵۱). گرچه سخت گیری اهل سنت بر شیعیان و علویان در قزوین تاثیر بسیاری در کاهش حضور سادات در این شهر داشته است ولی از طرف دیگر به دلیل موقعیت قزوین و مرکزیت آن زمینه های مهاجرت گسترده فراهم بوده است؛ چرا که این شهر در مسیر تردد سادات علوی به مناطق شمالی ایران بود.

امروزه در قزوین و نواحی آن مزارات فراوانی از سادات وجود دارد که این خود نشانه حضور پرشور سادات در قزوین است. از جمله این مزارها که می توان آن را از قدیمی ترین مزار سادات علوی نام برد: مزار «شاهزاده حسین» فرزند و یا از نوادگان امام رضا(ع) می باشد که شهرت بسیار فراوانی در میان شیعیان از قدیم الایام داشته است. شهرت این مزار متبرک به

اندازه ای بوده که نه تنها علمای شیعه بلکه علمای اهل سنت نیز ترجیح می داده اند که در کنار آن مدفون شوند.

عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب «النقض» می نویسد: «اهل قزوین سنی و شیعه به تقرب زیارت ابو عبدالله الحسین ابن الرضا شونند(قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۵۸۹). «ابن ماجه» محدث قزوینی و «خیر النساج» و «شیخ ابراهیم سته هروی» و «شیخ احمد غزالی» و «شیخ رضی الدین طالقانی» و «خواجه ابوبکر شادانی» و «شیخ نور الدین گیلی» و «خواجه جمال الدین عین الزمان» و «خواجه امام الدین رافعی» و «مولانا نجم الدین عبد الغفار» صاحب الحاوی از جمله افرادی هستند که در کنار این مزار شریف دفن شده اند(مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۸۴)

از مزارهایی که سادات قزوین در آن دفن شده اند، می توان به مزار «کهنبره» و مقبره «دستجرد» نیز اشاره کرد. این دو مزار بسیار مورد توجه و احترام بوده و هستند. در مورد مقبره دستجرد آورده شده است که: «مقابر اعظام سادات است و پشته ای است که آن را کوهک خوانند و دعا آنجا مقبول است» (همان، ص ۷۸۵) نیز مزار کهنبر که در محله ارداق قرار داشته است. مزار «خواجه احمد» و خانه «محمد قراضه» و دو مقبره دیگر از سادات علوی به نام های «سید بهاء الدین» و «سید فخرالدین» بوده است که موی این دو را بر روی آتش گذاشته اند و نسوخته است. (همان، ص ۷۸۵)، مقابر این سادات از پیش از قرن هفتم زیارتگاه بوده است. هم چنین مستوفی اشاره ای به منطقه ای دارد به نام «شناس» یا «چناس» که در آن جا مشهدی بنا

شده است که از فرزندان علی کرم الله وجهه یکی در آنجا مدفون است نامش «علی بن عون بن علی المرتضی» و آن مزار را هیبتی عظیم است» (همان، ص ۷۸۶).

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده درباره سلوک سادات قزوین می نویسد: شریفترین قبایل جهان ساداتند و سادات قزوین بزهده و ورع و تقوی و علم و ادب و قطع طمع متجلی اند و درویش و توانگر ایشان از طمع بدیگران محترز باشند و رسم سؤال در ایشان نیست و از کسب خود خورند و سادات بزرگ مستجاب الدعوه در ایشان بوده اند: چون سیدرضا و سید عماد الدین عبد العظیم الحسنی النقیب که از اکابر نقباء زمان خود بود و متقی و پرهیزکار و مقبول عند الخواص و العوام و املاک بسیار داشت. ازو نسل نیست. و سید عز الدین احمد که درین زمان نقابت کرد، سیدی عاقل فاضل بود و مجالست بیشتر با شیخ جمال الدین گیل داشتی و اکثر بنین و بنات ایشان متقی و پرهیزگار باشند و از سب صحابه محترز و درین عهد از ایشان مولانا مرتضی اعظم اقصی القضا و الحکام، مبین الشرائع و الأحکام سیف - المله و الدین محمد الحسن قاضی القضاة دار الملک سلطانیه و تومان قزوین و ابهر و زنجان و طارمین است و منابع مذهب امام اعظم شافعی رضی الله عنه و در قطع قضایا از جاده شرع تجاوز نمی کند». (همان، ص ۷۹۷ - ۷۹۸). بر اساس گزارش مستوفی، این احترام نشأت گرفته از برخورد خود سادات قزوین بوده است. ساده زیستی، توهین نکردن به صحابه اهل سنت، تقوی و پرهیزگاری و مستجاب الدعوه بودن از شاخصه هایی بود که احترام اهل سنت را نسبت به سادات علوی در پی داشت.

عبدالجلیل رازی قزوینی چهره های برجسته ای از سادات قزوین را در کتاب خود بیان کرده است که این افراد در شهر قزوین مورد احترام بوده اند. از جمله این افراد می توان از «سید عبدالعظیم حسنی» یاد کرد که عبدالجلیل درباره او می نویسد: «امام جیلان و دیلما و نقیب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوایف را معلوم است» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶). صاحب کتاب التدوین ضمن اشاره به وجود مقبره امامزاده ابو عبد الله، شماری از علویان و سادات را نام می برد که در آن جا دفن بوده اند؛ «و فیه قبر جماعه من العلویه و الشیعیه» (رافعی قزوینی، ج ۳، ۱۳۷۶، ص ۶۵۴). این جمله موید این مطلب است که تعداد شیعیان در قزوین به اندازه ای بوده است که آنان برای خود قبرستانی داشته اند.

اینکه رافعی می نویسد قبر جماعتی از شیعه و علوی، نشان می دهد که تعداد زیادی علوی و شیعه در شهر قزوین تا قرن چهارم هجری وجود داشته است. موقعیت سادات و علویان در دوره طغرل و در ابتدای قرن پنجم یعنی حدود سال ۴۳۸ هجری رسید که ناصر خسرو در سفرنامه خود بعد از بررسی وضعیت شهر قزوین می نویسد: رئیس آن شهر مردی علوی بود (قبادیانی، ۱۳۷۲، ص ۵). این اشاره می رساند که شیعیان علوی در سال ۴۳۸ هجری قزوین از موقعیت و نفوذ اجتماعی و سیاسی خوبی برخوردار بوده اند تا جایی که فردی علوی می توانسته است به سمت حکمرانی شهر منصوب گردد. از سوی دیگر این امر نشان دهنده آن است که در آغاز به قدرت رسیدن سلجوقیان هنوز میان اهل تسنن و شیعیان اختلاف نظرهای شدید وجود

نداشته است. این طباطبا در کتاب خود «مهاجران ال ابوطالب» که در قرن پنجم هجری آن را نوشته است به ذکر اسامی ساداتی پرداخته است که به قزوین مهاجرت کرده اند.

#### ۵) نقش سادات جعفری در دگرگونی فرهنگی در قزوین

از جمله سادات معروف و تاثیر گذار در تغییرات فرهنگی جامعه قزوین، سادات جعفری بودند. این خاندان از اصیل ترین و معروف ترین خاندان های علمی شیعه در قزوین هستند که از سادت نیز به شمار می روند. سادات جعفری ساکن در قزوین، در بین مردم از موقعیت سیاسی، علمی و فرهنگی بالایی برخوردار بوده اند. این طایفه از نسل جعفر طیار برادر امیرالمومنین (ع) هستند. بعد از دو سال و اندی که حمزه بن یسع اشعری بر قزوین حکومت کرد، سادات جعفری حکومت قزوین را به دست گرفته و وضعیت شهر را سروسامان دادند. حکومت سادات جعفری تا حدی برای مردم قزوین به گونه ای ثبات را به همراه داشته و سبب گردید تا از تجاوزهای پی در پی در امان بمانند.

حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ گزیده به این مطلب اشاره کرده و از بزرگ تر شدن قزوین پس از به حکومت رسیدن سادات جعفری خبر می دهد. وی می نویسد: «چون حکومت به جعفریان رسید، بهر و زنجان و طارمین و رودبارها و دیلمان و خرگام و رحمت آباد و خستجان و سجاس و سهرورد و در آباد و کاغذکنان و مزدقان داخل قزوین کردند...» (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۸۸).

اگرچه حکومت سادات جعفری در قزوین بسیار اندک بوده، با این حال می توان حضور آنها را در چندین عرصه مورد شناسایی قرار داد و به پیامدهای حضور آنان اشاره کرد.

۱-۵. فعالیت های فرهنگی: سادات جعفری با فعالیت های فرهنگی خود و با تالیف کتب فقهی و حدیثی و برپا کردن مدارس دینی در منزل خود و نیز با ساختن و برپایی کتابخانه های اسلامی، اصلاحات بنیادینی را در قزوین به وجود آوردند که این اقدامات نقش بسیار مهم در ترویج مکتب تشیع داشت.

۲-۵. قزوین مامن محبین اهل البیت(ع): محدوده حکومت سادات جعفری، همواره مامن شیعیان و دوستان اهل بیت(ع) بود که از سوی عمال حکومت مرکزی مورد ظلم و ستم و تعقیب قرار گرفته بودند. از این رو کسانی که وارد این شهر می شدند، مورد حمایت سادات جعفری قرار می گرفتند.

۳-۵. سادات جعفری با حکومت نسبتاً کوتاه مدت خود بر قزوین، فرصت مطلوبی را برای شیعیان فراهم کردند تا آنان بتوانند از موقعیت به دست آمده نهایت استفاده را برده و در پناه آنها از معاریف شیعی و فرهنگی که سادات جعفری عامل نشر آن بودند، استفاده کنند.

در این بین، برخی از بزرگان سادات جعفری با تالیف کتبی در زمینه تفسیر که بیشتر جنبه روائی و کلامی داشته است، در بالندگی و رشد دینی و فرهنگی مکتب تشیع تاثیرگذار بوده اند. از جمله این افراد می توان به «ابویعلی جعفری» اشاره کرد.

او به دلیل حضور در نزد بزرگانی چون «شیخ مفید» و «علم الهدی» در زمینه علوم دینی فردی عالم و کارآمد بوده است. کتاب تفسیر او که به «تفسیر جعفری» معروف است مورد استفاده



شیعیان بوده و بر طبق گواهی منابع تاریخی تا قرن هفتم هجری نسخه ای از آن در دست بوده است. (ابن طاووس، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳).

«سید ابوطاهر محمد بن احمد جعفری» از دیگر افراد شاخص سادات جعفری است که «عبیدلی» در کتاب «تهذیب الانساب» از او به عنوان سلطان قزوین یاد کرده است (همان، ص ۳۵۱). رافعی در کتاب التدوین خود شرح مفصلی را درباره این فرد آورده است: «السید ذوالشرفین شریف معروف صاحبی ثروه و امره و مال و جاه عظیمین و محبه العلم و اهله، و کان ابوه مشهور بالصیانه و الدیانه، و امه فاطمه بنت الشریف ابی الحسن محمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم الجعفری الذی تقدم ذكره و هو والد الامیر شرفشاه، و تولی و هو اخوه ابو طیب ریاسه قزوین». پس از این می نویسد که سید ابوطاهر علاوه بر متخصص بودن در ادب به سماع حدیث نیز علاقمند بوده و به همین علت بود که کتاب بخاری را نزد ابوالفتح راشدی خوانده است.

با وجود ترسیم فضای فوق و خدماتی که سادات جعفری به مکتب تشیع کردند، شیعیان همچنان در بسیاری از مواقع تقیه می کردند. از همین رو است که بسیاری از علما و شخصیت ها نمی توانستند تشیع خود را به وضوح آشکار سازند و نیز شنیدن حدیث در آن ایام از اهل سنت و یا رهبران معتزله همچون قاضی عبدالجبار امری عادی بوده است.

رافعی در ادامه توضیحات خود درباره این شخصیت می افزاید: وی کتابخانه ای در نزدیک مسجد ساخت و موقوفاتی را برای آن معین کرد (رافعی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱).

«سید عماد الدین ابوالقاسم جعفر بن علی بن عبدالله بن احمد جعفری زینی» از دیگر چهره های تاثیرگذار در تاریخ تشیع قزوین است. او رهبر شیعیان قزوین و پدر «تاج الدین علی» است که تاج الدین پس از فوت پدر خود مقام رهبری را به دست گرفت. رازی قزوینی وی را فردی فقیه و فاضل دانسته است (۱۳۵۸، ص ۴۶).

مطابقت دادن فتاوی شیعیان با اهل سنت از کارهای ارزنده بوده است که توسط سادات جعفری برای بقای شیعیان در قزوین صورت گرفته است. این سیاست دینی در کاهش فشار بر روی شیعیان موثر واقع شده و چه بسا که اگر این تدبیر به کار گرفته نمی شد، شیعیان دائماً تحت فشار شدیدتر قرار گرفته و قادر نبودند در قزوین باقی بمانند. حتی می توان گفت بر اثر این سیاست های مدبرانه بود که سادات جعفری از جانب اهل سنت قزوین نیز مورد احترام واقع شده و توانستند در قزوین حکومت کنند.

«ابوالحسن محمد قزوینی آل جعفری» فرزند «احمد بن ابراهیم ابن موسی بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن ابراهیم بن محمد ابن عللی بن عبدالله بن جعفر طیار» از اکابر شیعه در قزوین است که صاحب التدوین او را به همراه برادرش «ابوالقاسم علی بن احمد قزوینی آل جعفری» از برجستگان شیعه در قزوین وضع کرده که دارای ریاست تامه و از اهل مبرات و صدقات و انفاق بوده و اعمال خیریه داشته و صاحب بن عباد برای وی کتاب و دیگر اشیاء گرانبها هدیه می فرستاده است (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۸).

نکته در خور توجه در مطلب فوق این است که رافعی قزوینی که به علت شافعی بودنش و دشمنی با شیعیان بسیاری از بزرگان شیعه را در کتاب خود از قلم انداخته و یا بعد از معرفی آنان به تشیع آنها اشاره ای نکرده است، ابوالحسن را در کتاب خود از بزرگان شیعه در قزوین معرفی کرده است. به نظر می رسد به علت معروفیت بیش از حد و اعمال خیر ابوالحسن در بین مردم قزوین بوده است که رافعی قزوینی تصمیم به معرفی او گرفته است.

فرستادن کتاب و اموال از سوی صاحب بن عباد برای ابوالحسن بیانگر این مطلب است که او از سوی صاحب فردی مورد اعتماد و مورد وثوق ساخته شده بوده است. با توجه به اینکه ابوالحسن ریاست تامه را در قزوین بر عهده داشته و اهل انفاق و صدقات بوده و هم چنین در کارهای خیر پیش قدم بوده است، صاحب بن عباد اموال را در اختیار او قرار می داده تا ابوالحسن آنها را در بین شیعیان تقسیم کند. فرستادن کتاب به عنوان هدیه از سوی صاحب بن عباد برای سادات جعفری نیز علاوه بر اینکه اهمیت پرداختن به فرهنگ شیعه را در نزد سادات جعفری می رساند، موجب تقویت بنیادهای فکری و فرهنگی تشیع در بین این خاندان می شده است. خاندان جعفری نیز این فرهنگ را در بین شیعیان قزوین انتشار داده و به آنان منتقل می کردند.

#### **نتیجه گیری:**

قزوین از جمله شهرهای است که در قرون نخستین اسلامی، اکثریت آن را اهل تسنن تشکیل می داد. این شهر به علت موقعیت جغرافیایی همواره مورد توجه خلافت و حکومت های

مرکزی اموی و عباسی بوده است، از این رو تحولات سیاسی و فرهنگی آن را با حساسیت بیشتری دنبال می کردند. رفتار ظالمانه خلفای اموی و عباسی با سادات و علویان در شهرهای مکه و مدینه و عراق باعث شد، بسیاری از خاندان و محبین اهل بیت (ع) به مناطق مختلف جهان اسلام از جمله ایران مهاجرت کردند. گروه کثیری از این سادات به مرزهای شمالی ایران مهاجرت کرده و در آن جا ساکن شدند. در مسیر هجرت سادات به مناطق شمالی ایران، گروهی از آنها در قزوین رخت اقامت برگزیدند. در نتیجه حضور سادات در قزوین به علت سلوک معنوی و خصوصیات اخلاقی و انتساب به خاندان نبوت، آشنایی مردم این مناطق با مکتب تشیع بیش از پیش صورت گرفت و در جذب و گرایش آنان به تشیع موثر افتاد. در دوره های بعدی نیز بارگاه این امامزادگان مامن و پناهگاه معنوی شیعیان بوده است. گرچه قدرت و حکومت قزوین در دست اهل تسنن بود ولی رجال و دانشمندان شیعی و محب اهل البیت (ع) در علوم گوناگون دست از فعالیت های خود برنداشتند و با خلق کتاب هایی در زمینه های حدیث، تفسیر، کلام و فقه به پویایی مذهب شیعه کمک کردند.

#### منابع و ماخذ:

۱. آملی، مولانا اولیاء الله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۲)، تاریخ کامل ایران و اسلام، ترجمه: حمید آژیر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول

۳. ابن اسفندیار، محمد بن حسن ، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چ ۲، تهران، نشر کلاله خاور، ۱۳۶۶،
۴. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (۱۳۷۹)، فرحه الغری فی تعیین قبر امیرالمومنین علی، تهران، میراث مکتوب
۵. ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲)، منتقله الطالبین، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
۶. ابن عنبه (۱۹۶۱)، عمدہ الطالب ، نجف ، مطبعه الحیدریه
۷. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی (۱۳۴۷)، الفصول الفخریه، [بی نا]، [بی جا]
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین [بی تا] ، مقاتل الطالبین ، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه
۹. برتولد، اشپولر (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علی فرهنگی، چ ۲
۱۰. حکیمیان، ابو الفتح (۱۳۴۸)، علویان طبرستان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۱. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۶)، التدوین فی اخبار قزوین، جمعیه المخطوطات الایرانیه و نشر عطار
۱۲. عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۶)، تاریخ آستان قدس رضوی، تهران، انتشارات عطار
۱۳. عمری نسابه، علی بن محمد (۱۳۸۰)، المجدی فی انساب الطالبیین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، ستاره، چاپ دوم
۱۴. غروی نائینی (۱۳۸۶)، تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری، قم، شیعه شناسی
۱۵. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۲)، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی

۱۶. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، « بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض » معروف به النقض، با تصحیح سید جلال الدین حسینی آرموی معروف به محدث، [بی جا]، چاپخانه سپهر
۱۷. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح و تکمیل: محدث، هاشم، مترجم: جهانگیر میرزا، تهران، ناشر: امیر کبیر
۱۸. قزوینی، محمد بن حسن (۱۳۹۷ق)، ضیافه الإخوان و هدیة الخلان، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، قم، ناشر: مجمع الذخائر الاسلامیه
۱۹. مرعشی، میرسید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمد جواد مشکور، موسسه مطبوعاتی شرق
۲۰. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر
۲۱. مولانا اولیاء الله املی (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران